

تجربه زیسته کودکان و نوجوانان بدسرپرست از زندگی در مراکز نگهداری شبانه‌روزی شهر تهران

مریم بهروزی فر* ، محمدعلی چیت‌ساز** ، اصغر محمدی***

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۰/۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۲/۱۳

چکیده

بی‌سرپرستی و بدسرپرستی کودکان همیشه بعنوان موضوعی اجتماعی مطرح می‌باشد. این کودکان به دلایل متعدد از حمایت خانواده محروم‌اند زیرا ممکن است یک یا همه افراد مؤثر در زندگی را از دست بدهند. هدف اصلی این پژوهش، بررسی تجربه زیسته کودکان و نوجوانان بدسرپرست از زندگی در مراکز نگهداری شبانه‌روزی شهر تهران است که از لحاظ هدف تحقیق کاربردی و از نظر روش، تحقیق کیفی با رویکرد پدیدارشناسی می‌باشد. ابزار جمع‌آوری داده‌ها مصاحبه نیمه ساختاریافته است. جامعه آماری برای این امر کودکان دختر و پسر مقیم مراکز شبانه‌روزی شهر تهران می‌باشند که سن آنان بالای ۱۳ سال و تجربه زندگی حداقل ۵ سال را در این مراکز داشته و با استفاده از انتخاب هدفمند برگزیده شده‌اند تا از طریق مصاحبه با آنان به شناخت مشخص‌تری از مسائل و نیازهای آنان دست یابیم. برای تحلیل داده‌ها از نرم‌افزار MAXQDA استفاده شد. نتایج تحلیل ۷ تم اصلی و ۲۲ مفهوم به دست داد. همچنین فقدان بعنوان ذات مشترک پدیده تعیین شد. یافته‌ها حاکی از درک پیچیده‌ای از زندگی در مراکز شبانه‌روزی توسط شرکت‌کنندگان بود. آنان با وجود محدودیت و نظارت زیاد در این مراکز از زندگی خود رضایت داشتند اما حضور در این مراکز را منشأ آینده‌ای مبهم برای خود می‌دانند. آن‌ها درخواست توجه به تفریح و شادی بیشتر، حمایت و پذیرش در جامعه داشته و نسبت به خانواده خود احساسی دوگانه از دل‌تنگی و ناراحتی دارند.

واژه‌های کلیدی: تجربه زیسته، کودکان بدسرپرست، مراکز نگهداری شبانه‌روزی، خانواده،

پدیدارشناسی

* دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد دهقان، دهقان، ایران.

m.behroozifar@gmail.com

** استادیار جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد دهقان، دهقان، ایران (نویسنده مسئول).

mad3175@yahoo.com

*** استادیار جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد دهقان، دهقان، ایران. asghar.mo.de@gmail.com

مقدمه و طرح مسئله

بی‌سرپرستی کودکان همیشه بعنوان موضوعی اجتماعی مطرح بوده است. گستره دلایل مؤثر در بی‌سرپرستی کودکان متعدد است. از دلایل چون فوت والدین، حوادث طبیعی مانند زلزله و سیل گفته تا دلایل اجتماعی چون طلاق و اعتیاد و... سرپرستان کودک که متناسب با شرایط فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی در هر جامعه‌ای می‌تواند متفاوت باشد. دولت‌ها نیز بر اساس قوانین و منابع حمایتی خود نسبت به سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی‌ها در این زمینه اقدام می‌کنند. نیازهای مراقبتی کودکانی که والدی غیر مؤثر را تجربه کرده و یا در مواجهه با مرگ والدین قرار داشتند، از عوامل مؤثر بر ورود کودکان به مراکز خارج از خانه است، ولی اکثر کودکان به دلیل مورد سوءاستفاده واقع شدن و غفلت به مراکز سپرده می‌شوند. (Simmel, 2012: 34) بستر اجتماعی مراقبت از این کودکان یک نوع محدودیت نظام‌مند را به کودکان تحمیل می‌کند که آن‌ها را از اینکه احساس شایستگی کنند و بتوانند علائق و نگرانی‌هایشان را بازگو کنند، منع می‌کند. (Bruskas, 2008: 70)

هرچند که تلاش در جهت حفظ بنیان خانواده بعنوان راهکاری در جلوگیری از پدیده بی‌سرپرستی همیشه مدنظر متخصصین بوده است لیکن گریز از آسیب‌های اجتماعی و تأثیرات آن بر خانواده هیچ‌گاه میسر نگردیده است و لذا ایجاد محلی امن برای مراقبت و پرورش کودکان ضرورت یافته است. در جامعه ایران نیز همچون سایر کشورها قوانین مرتبط با رفاه اجتماعی مسئولیت رسیدگی و حمایت از این کودکان را به دولت سپرده و حقوق و تکالیف آنان را در این مسیر تعیین و وظیفه مراقبت و نگهداری از کودکان و نوجوانان بی‌سرپرست و بدسرپرست را مطابق با اصول ۲۱ و ۲۹ قانون اساسی کشور به سازمان بهزیستی کشور واگذار کرده است.

مراقبت از کودکان در خانواده همواره به‌عنوان گزینه ترجیحی در مراقبت‌های متناوب از کودک آسیب‌پذیر در سطح بین‌المللی دیده می‌شود (پرومال، کسیرام، ۲۰۰۹:

۱۹۸). در ایران نیز سیاست بنیادین سازمان بهزیستی در این خصوص، ایجاد زمینه زندگی کودک در محیط خانواده است. بنابراین زندگی کودکان در محیط‌های غیر از خانواده (مراکز نگهداری شبانه‌روزی) صرفاً به صورت موقت و زمانی انجام می‌شود که کلیه اقدامات و تلاش‌های حرفه‌ای در زمینه بازگشت کودک نزد والدین یا انتقال وی به خانواده جایگزین مؤثر واقع نشده باشد. در حال حاضر برنامه‌های مراقبتی سازمان بهزیستی کشور از کودکان بد سرپرست در قالب دو برنامه مراقبت در مراکز شبانه‌روزی که در دستورالعمل‌های سازمان بهزیستی بعنوان خانه کودکان و نوجوانان مطرح می‌باشد و مراقبت در خانواده‌های زیستی و جایگزین ارائه می‌گردد. به دلیل تأکید بر حفظ بافت خانواده سعی بر این است تا حد امکان از حضور کودکان در مراکز شبانه‌روزی جلوگیری و با در نظر گرفتن رویکرد خانواده محور تلاش شود تا زمینه زندگی آنان در خانواده فراهم گردد. علی‌رغم این موضوع همواره کودکانی هستند که امکان ورود به خانواده‌ها را نداشته و به‌ناچار برای مراقبت و نگهداری به مراکز شبانه‌روزی سپرده می‌گردند. این مراکز بر اساس گروه‌های سنی مختلف و گروه جنسی با ظرفیت‌های مشخص از کودکان نگهداری می‌کنند. (دستورالعمل دفتر امور کودکان و نوجوانان، ۱۳۹۷:۱۴)

در سال ۱۳۷۷ طرح کوچک‌سازی مراکز شبانه‌روزی با هدف شبیه‌سازی فضای مراکز به فضای خانواده در سازمان بهزیستی کشور اجرا و پس‌از آن کلیه مراکز اردوگاهی با تعداد بالای ۱۰۰ تا ۴۰۰ کودک به مراکز کوچک با عنوان "خانه کودکان و نوجوانان" و ظرفیت حداکثر ۲۰ نفر و با شرایطی چون اختصاص اتاق‌های جداگانه به تعداد ۳ تا ۵ کودک ایجاد شد تا آنجا که در حال حاضر تنها مراکز نگهداری کودکان زیر ۳ سال (شیرخوارگاه) با تعداد بالای ۲۰ کودک اجازه فعالیت دارند. همچنین جذب نیروی انسانی متخصص اعم از مربی، مددکار اجتماعی، روانشناس و مدیر خانه، برگزاری دوره‌های آموزشی به‌منظور افزایش آگاهی و مهارت‌های لازم برای رشد و تربیت کودکان، حذف تابلوها و علامت‌های خاص شناسایی این مراکز، ممانعت از

تبلیغات مستقیم و نامناسب جهت جلب کمک‌های خیریه و نظارت مستمر و دقیق بر کارکرد این خانه‌ها مطابق با قوانین حمایت از کودکان از سایر اقدامات در این طرح بوده است. اما مطالعات (آجری و شیخی زاده، ۱۳۹۳ و شالچی و همکاران، ۱۳۹۶) نشان داده است که مراکز نگهداری نمی‌توانند جایگزین مناسبی برای تمام وظایف و نقش‌های خانواده فراهم کنند. کمبود تعاملات گرم و صمیمی بین کودکان و مراقبان آنها، فقدان الگوها، نقش‌ها و محرک‌های طبیعی در محیط زندگی این کودکان در مراکز می‌تواند سبب ایجاد اختلال در رشد عاطفی - روانی و مانع شکل‌گیری رفتارهای مناسب در آنها شده و موجب بروز مشکلات عاطفی، رفتاری و اجتماعی در این کودکان شوند. (رضایی، ۱۳۸۷: ۲۱)

ضروری است به‌منظور پیشگیری و کاهش آسیب‌های ناشی از زندگی در مراکز شبانه‌روزی اصول مراقبت اقامتی شبانه‌روزی مبتنی بر نیازها و شرایط کودکان هر کشور تدوین و ارائه می‌شود. اگرچه اصول مراقبتی در مراقبت شبانه‌روزی توسط وزارت بهداشت یا وزارت رفاه هر کشور بر اساس مطالعات نیازسنجی و شرایط هر کشور تدوین و معرفی می‌شوند. (رزاقی، ۱۳۹۵: ۹۷).

بر اساس آمارهای رسمی سازمان بهزیستی بیش از ۲۷ هزار کودک بی‌سرپرست از برنامه‌های مراقبتی این سازمان برخوردار می‌باشند که از این تعداد حدود ۱۷ هزار نفر در خانواده جایگزین و حدود ۱۰ هزار نفر در ۶۰۰ مرکز شبانه‌روزی اقامت دارند. در استان تهران بعنوان یکی از استان‌های بزرگ کشور که به دلیل شرایط اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی خاص از زمینه آسیب‌پذیری بیشتری در خانواده‌ها برخوردار است، حدود ۳۵۰۰ کودک و نوجوان در برنامه‌های مراقبتی سازمان بهزیستی قرار دارند که از این مجموع بیش از ۱۵۰۰ نفر در ۷۱ مراکز مراقبت شبانه‌روزی اقامت دارند. (سالنامه آماری سازمان بهزیستی کشور، ۱۳۹۸: ۱۳۱).

کودکان بی‌سرپرست و بدسرپرست در گروه‌های سنی مختلف از بدو تولد تا ۱۸ سالگی در این مراکز زندگی و تا زمان انتقال به خانواده یا جامعه از خدمات حمایتی

تجربه زیسته کودکان و نوجوانان بدسرپرست از ... ۱۳۷

برخوردار می‌گردند. این مراکز که در تعاریف تخصصی سازمان بهزیستی بعنوان خانه‌های کودکان و نوجوانان مطرح می‌باشد در گروه‌های سنی زیر ۳ سال، ۳ تا ۶ سال، ۷ تا ۱۲ سال و ۱۳ تا ۱۸ سال و با تفکیک جنسی کودکان بالای ۶ سال فعالیت دارند. علاوه بر آن مراکزی چون خانه‌های تربیتی و خانه‌های آماده‌سازی و مرکز مراقبت موقت به‌منظور نگهداری موقت جهت دریافت برخی خدمات تخصصی ایجاد گردیده است. در تعاریف سازمان بهزیستی کشور کودک فرد زیر ۱۸ سال است که تحت عنوان "فرزند سازمان" از آن نام‌برده می‌شود. همچنین کودک بی‌سرپرست کودکی است که بنا به دلایلی به‌طور دائم یا موقت از سرپرستی مؤثر و باصلاحیت محروم شده است. (تعاریف و مفاهیم استاندارد سازمان بهزیستی کشور، ۱۳۹۵: ۱۳۶) البته با توجه به ضرورت توانمندی کودکان برای خروج از سیستم مراقبت شبانه‌روزی حضور افراد بالای ۱۸ سال نیز در این مراکز مشاهده می‌گردد.

سیاست‌ها و برنامه‌های مربوط به این نوع مراقبت در سازمان بهزیستی کشور طراحی و در قالب دستورالعمل‌ها و ضوابط اجرایی تدوین و نهایتاً به استان‌ها ابلاغ می‌گردد. آنچه در این میان مورد غفلت است نیازسنجی بر اساس مشارکت کودکان و نوجوانان گروه هدف است. نیازهای کودکانی که زندگی با والدین خود را تجربه نکرده و در مسیر زندگی خود با تنش‌ها و مسائل روانی، اجتماعی و اقتصادی مختلفی درگیر بوده‌اند و تأثیر منفی ناشی از آن همچنان با آنان همراه است. از طرف دیگر زندگی گروهی خود به دلیل عدم شکل‌گیری دل‌بستگی ایمن به دلیل تغییر مکرر مکان و مراقبین، سیستم‌های نظارتی نامطلوب، خلأهای قانونی، عدم به‌کارگیری متخصصین و... تأثیرات نامطلوبی را بر این افراد می‌گذارد. افرادی که بعد از سال‌ها زندگی در مراکز نگهداری سازمان بهزیستی بدون هیچ‌گونه تجربه‌ای به جامعه وارد و با دنیایی از مشکلات مواجه می‌گردند. آن‌ها از نگاه خودشان، فراموش‌شدگان این جامعه هستند. اگرچه تا ۱۸ سالگی از امکانات نسبتاً مناسب برخوردارند اما پس‌از آن با حمایت‌هایی ناچیز به دنبال آرزوهای خود می‌روند. علی‌رغم اینکه هدف دولت در حمایت از آنان

بر توانمندسازی همه‌جانبه آنها متمرکز است اما متأسفانه یکی از مهم‌ترین نگرانی آنها مربوط به زمانی است که باید مرکز را ترک کنند. شناخت دقیق مسائل و مشکلات آنان، نیازها و خواسته‌هایشان، کشف استعدادها و هدایت این افراد به سمت توانمندسازی مناسب و همه‌جانبه باعث می‌شود تا این افراد خود را ناتوان نبینند و این باور برسند که به‌تنهایی نیز می‌توانند زندگی کنند. این امر میسر نمی‌شود مگر آنکه تلاش شود تا دنیا را از دریچه چشم آنان ببینیم و احساس واقعی آنان را در مورد زندگی‌شان بدانیم. در این مطالعه تلاش گردیده با هدف فهم بهتر از تجربه زندگی کودکان و نوجوانان بدسرپرست در مراکز شبانه‌روزی و به دنبال آن شناسایی نیازها و آسیب‌های اجتماعی ناشی از زندگی موسسه‌ای نسبت به ارائه راهکارهای مؤثر و اجرایی جهت بهبود زندگی این افراد و کاهش این آسیب‌ها توسط سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان مرتبط با امر نگهداری این کودکان در مراکز مراقبت شبانه‌روزی در سطح ستادی و همچنین مدیران، مددکاران، روانشناسان و مربیان شاغل در این مراکز در سطح اجرایی سازمان به‌زیستی اقدام گردد.

پیشینه پژوهش

فیاض، ایراندخت و کیانی، ژاله (۱۳۹۰) پژوهشی را به‌منظور بررسی وضعیت سلامت روانی نوجوانان بی‌سرپرست پرورشگاه شهید دستغیب و نمازی شهر شیراز به روش زمینه‌ای انجام دادند. نمونه آماری ۵۹ نفر از کودکان بی‌سرپرست مقیم در این دو مرکز بودند. یافته‌های پژوهش نشان داد که برخلاف انتظار، کودکان تحت سرپرستی در پرورشگاه از لحاظ سلامت روانی در وضعیت بدی قرار ندارند اما برنامه‌ریزی متناسب و اقدامات پیشگیری از طریق آموزش بهداشت روانی و فعال کردن مراکز مشاوره از طرف مسئولین امر ضروری است.

رجبی، مسلم و همکاران (۱۳۹۵) پژوهشی را با هدف مقایسه شاخص‌های سلامت روان ۵۴ کودک بی‌سرپرست ۶ تا ۱۸ ساله نگهداری شده در مراکز با ۵۴ کودک سپرده‌شده نزد اقوام به روش توصیفی و از نوع مقطعی - مقایسه‌ای اجرا نمودند. نتایج نشان داد کودکان بی‌سرپرست مقیم مراکز از اضطراب و گوشه‌گیری بالاتر و شکایات جسمانی پایین‌تری برخوردارند. بر اساس نتایج به‌دست‌آمده فراهم کردن شرایط مناسب در دوره کودکی جهت ارضای نیازهای اساسی کودکان از جمله دل‌بستگی ایمن برای کودکان مقیم مراکز که از محیط امن و باثبات خانواده محروم‌اند، برای رشد بهتر و پیشگیری از مشکلات روانشناختی ضروری است.

کارلسون، سندرا (۲۰۱۸) در مطالعه‌ای با عنوان "شما می‌گویید خانه ولی ما خانه‌ای نداریم" به تشریح سیاست‌های اجرایی در یکی از مراکز نگهداری کودکان بی‌سرپرست به روش پدیدارشناسی می‌پردازد. حجم نمونه در مطالعه حاضر شامل ۱۸ کودک (۶ تا ۱۲ سال) بود. یافته‌های این بررسی ناهماهنگی بین انتظارات کودکان و شرایط آنان از جمله عدم وجود فضای خصوصی، پایین بودن کیفیت غذا، نامناسب بودن رفتار برخی از کارکنان و در مواردی تنبیه شدن توسط آنان و قوانین داخلی محدودکننده مرکز را نشان می‌دهد و لذا تغییر در برنامه‌ها و سیاست‌ها و توجه به آرزوها و نیازهای کودکان به‌منظور تحقق حقوق آنان می‌بایست مدنظر مسئولین قرار گیرد.

مک کالو، مری الیزابت (۲۰۱۷) تحقیقی را به‌منظور مطالعه پدیدارشناسی تجربیات جوانان از زندگی در مراکز مراقبت‌های جایگزین انجام دادند. در این پژوهش با سه نفر از جوانان ۲۰ تا ۲۳ ساله آمریکایی و آفریقایی که دو نفر آنان دختر و یک نفر آنان پسر بود مصاحبه عمیق انجام شد. بر اساس نتایج حاصله ایجاد محیط‌هایی شبیه به خانواده، کم شدن تعداد افراد مقیم در مراکز، افزایش حمایت‌های فردی و گروهی و فعالیت‌های خانوادگی موردنظر مشارکت‌کنندگان بوده است.

نتایج مطالعه امبرساری، نویکا (۲۰۱۷) که به توصیف تجربیات زیسته ۷ نفر از کودکان ۱۰ تا ۱۳ ساله از زندگی در مراکز نگهداری کودکان بی‌سرپرست پرداخته است،

حاکمی از آن است که تجارب مثبت کودکان شامل احساس امنیت و سرگرمی و شادی از ارتباط با دیگر کودکان به ویژه در صورت امکان بازی با یکدیگر و تجارب منفی آنان شامل ناامیدی، شرایط نامناسب مراقبتی از طرف مراقبان، احساس غم و سردرگمی در مورد آینده بوده است که نشان می‌دهد توجه به نیازهای روزمره کودکان بیشتر و نیازهای عاطفی و رشدی آنان کمتر مورد توجه قرار گرفته است. با این وجود آنان با روحیه امیدوارانه و با پذیرش مشکلات در مقابل سختی‌ها قرار می‌گیرند و برای سازگاری با آن تلاش می‌کنند.

تحقیق دنبرگ، پیتر در سال ۲۰۱۶ که با هدف بررسی تجربه زیسته ۱۱ نفر از کودکان و نوجوانان ۹ تا ۲۲ ساله از زندگی در مراکز مراقبت جایگزین با رویکرد پدیدارشناسی انجام شده است حاکی از تداوم احساس وابستگی به اعضا خانواده خود در طول سال‌های جدایی از خانواده بود و اینکه وابستگی و احساسات آنها نسبت به مراقبین خود بیشتر جنبه مادی (نیازهای تغذیه‌ای و پوشاک و...) داشته است.

بررسی پژوهش‌های انجام شده حاکی از آن است که در تحقیقات داخلی تمرکز پژوهشگران بر یک موضوع یا یک جنبه از زندگی کودکان بی‌سرپرست مثل سلامت روان آنان بوده است که بیشتر جنبه روانشناختی دارد و لذا کمبود مطالعات کیفی با رویکردهای جامعه‌شناختی در خصوص کودکان بی‌سرپرست در ایران احساس می‌گردد در مطالعات صورت گرفته در خارج از کشور نقاط مشترک بیشتری با تحقیق حاضر مشاهده می‌شود چراکه در این پژوهش‌ها پژوهشگر مستقیماً به سراغ کودکانی که تجربه زندگی در مراکز شبانه‌روزی را در سنین مختلف داشته‌اند رفته و با مصاحبه با آنان تلاش کرده تا زندگی را از دریچه چشم آنان ببیند تا به شناختی از اولویت‌های نیازهای آنان دست یابد. آنچه لزوم انجام این پژوهش را ایجاد می‌کند عدم وجود موارد مشابه کاربردی در داخل کشور می‌باشد که بتوان با استناد به نتایج آن نسبت به اصلاح و بازنگری برنامه‌های فعلی سازمان‌های حمایتی با تأکید به مصالح عالیه کودکان و نوجوانان اقدام نمود.

چهارچوب مفهومی

از آنجا که در شناخت تجربه کودکان بدسرپرست مقیم در مراکز شبانه‌روزی تأکید بر روش کیفی است، لذا مبانی نظری در راستای تعیین چارچوب نظری نبوده و صرفاً جهت افزایش آگاهی و حساسیت نظری محقق نسبت به وجوه مختلف پدیده مورد مطالعه می‌باشد.

نظریه خانواده:

از دیدگاه جامعه‌شناسی خانواده موضوع خانواده از دو منظر موردبررسی قرار گرفته است. از سویی به مسائلی مانند ساختار و کارکرد خانواده شامل: روابط بین اعضا و کارکردهای خانواده و تعامل یا کنش متقابل در درون خانواده توجه داشته و از سوی دیگر به تغییرات و تحولات خانواده و دگرگونی‌هایی که در اثر ارتباط بین عوامل بیرونی و درونی خانواده به وجود می‌آید، می‌پردازد. (منادی، ۱۳۹۳: ۳۴) خانواده نخستین و مهم‌ترین پایگاه اجتماعی شدن کودک محسوب می‌شود. ارتباطات متقابل بین پدر-مادر و فرزندان و نحوه واکنش هر یک به کنش‌های دیگری موجبات اجتماعی شدن کودک را ایجاد می‌کند. تأکید پارسونز بر دو کارکرد اجتماعی کودکان و رشد و ثبات شخصیت بزرگسالان در مبحث کارکرد خانواده است. کنش متقابل اولیه در درون خانواده‌ها گاهی بسیار محدود با ویرانگر است، یا نمی‌تواند عشق را بیان کند و خویش‌داری را بیاموزد. (شارون، ۱۳۹۸: ۲۴۲) همچنین خانواده برای کودکان و نوجوانان بعنوان مهم‌ترین گروه مرجع محسوب می‌گردد. کسانی که با افراد متفاوت در محیط‌های متغیر زندگی می‌کنند بخصوص کودکان و نوجوانان مقیم در مراکز شبانه‌روزی در واقع از داشتن یک الگوی طبیعی یعنی خانواده برای این امر محروم‌اند.

(Keyes, 2010: 128)

نظریه دل‌بستگی:

از نظر جان بالبی نتیجه کنش متقابل مادر و کودک ایجاد دل‌بستگی عاطفی بین فرزند و مادر است. او به‌عنوان روشی برای تبیین تأثیرات زیان‌بخش و ظاهراً غیرقابل‌جبران محرومیت ناشی از نگهداری شدن در مؤسسه‌های عمومی، به کردارشناسی روی آورد و به‌شدت تحت تأثیر ناتوانی کودکان پرورشگاهی در ایجاد دل‌بستگی‌های عمیق در بزرگسالی قرار گرفت. او این افراد را شخصیت‌های بی‌عاطفه^۱ نامید که به نظر می‌رسد در برقرار کردن پیوندهای پایدار با دیگران، ناتوان باشند. در بسیاری از مؤسسات و پرورشگاه‌ها، شرایط برای شکل‌گیری دل‌بستگی‌های انسانی صمیمانه، نامناسب به نظر می‌رسد. در آنجا چندین پرستار از کودکان مراقبت می‌کنند که گرچه نیازهای جسمانی آنها را برآورده می‌سازند، اما فرصت کمی برای تعامل با کودکان دارند. کودکانی که تا سن معینی از تعامل انسانی کافی برخوردار نباشند، ممکن است هرگز به رفتار اجتماعی مناسبی دست نیابند. (ویلیام کرین، ۱۳۸۴: ۸۷) از نظر فروید نیز اختلال در روابط اولیه، اساس و زیربنای اختلالات هیجانی بعدی است. کودکانی که به‌اندازه کافی به آنها رسیدگی نمی‌شود مضطرب می‌شوند و نمی‌توانند با دیگران بخوبی رابطه برقرار کنند. (کاپلان و همکاران، ۱۳۸۶: ۴۱۲)

نظریه طرد اجتماعی:

مفهوم طرد اجتماعی، سازه‌ای چندبعدی است که جنبه‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی را به‌طور هم‌زمان و همراه با فرایندهای شکل‌گیری و تعامل میان آنها در برمی‌گیرد. طرد اجتماعی فقدان منابع و یا نداشتن حقوق اجتماعی و فرایندی پویا در طول زندگی افراد محروم را نشان می‌دهد. پویایی فرایند طرد ناشی از محرومیت چندگانه، گسست پیوندهای خانوادگی و روابط اجتماعی و گم کردن هویت و هدف است (Peace, 2001: 26). طرد اجتماعی، از هر نوعی که باشد، اختیاری، اجباری یا

سلبی، منفی و نشانگر اختلال رابطه‌ای و توزیعی منابع است و نباید نسبت به آن بی‌توجه بود. در حوزه طرد اجتماعی، تعدادی از گروه‌های اجتماعی از جمله دو گروه زنان و جوانان بیش از سایرین در معرض طرد شدن به معنای خاص قرار دارند. (قاضی نژاد و ساوالان پور، ۱۳۸۷: ۱۴۶).

نظریه کنش متقابل نمادین

دیدگاه کنش متقابل نمادین بر پویایی کنش متقابل اجتماعی بین فرد و اجتماع و نتایج این فرایند تأکید دارد. اندیشمندان این دیدگاه معتقدند که افراد با یکدیگر و با محیط خود کنش متقابل دارند و محیط اطراف خود را تحت تأثیر قرار داده و تحت تأثیر محیط و افراد موجود در آن نیز قرار می‌گیرند. جرج هربرتمید اصطلاح "دیگری تعمیم‌یافته" را مطرح می‌نماید که مجموعه انتظاراتی است که شخص معتقد است دیگران از او دارند. این مجموعه توقعات و انتظارات را هر شخصی با گذاشتن خودش به جای دیگران بدست می‌آورد. از نظر کولی هر انسانی در ذهن دیگری حضور دارد و همین درک حضور سبب می‌شود که هر فرد اجتماعی خویشتن را ادراک یا احساس کند و رفتار خود را بر اساس همین حضور در ذهن دیگران تعیین کند. به اعتقاد کولی تصویر کودک از خود، از خانواده‌اش سرچشمه می‌گیرد و در طول زندگی در ارتباط با دیگران تحول می‌یابد. (نیازی، مرتضوی، ۱۳۹۴: ۷) از نظرگافمن افراد برای حفظ تصویر ثابتی از خود برای مخاطبان اجتماعی‌شان اجرای نقش می‌کنند و می‌کوشند جنبه‌ای از خود را نمایش دهند که موردپذیرش دیگران باشد. از نظر او نقش‌ها انتظاراتی هستند که از نظر اجتماعی تعریف شده‌اند و فرد در پایگاه یا موقعیت اجتماعی معینی از آنها پیروی می‌کند. افراد نسبت به اینکه دیگران چگونه به آنها می‌نگرند بسیار حساس هستند و شکل‌های متعدد و تأثیرگذاری را به کار می‌برند تا آن‌گونه که می‌خواهند دیگران نسبت به آنها واکنش نشان دهند. (گیدنز، ۱۳۹۱: ۱۳۲)

سرمایه اجتماعی خانواده:

سرمایه اجتماعی^۱ شامل جنبه‌های گوناگون ساختار اجتماعی است که کنش جمعی و روابط میان افراد جامعه را ترویج و تشویق می‌کند. جیمز کلمن این شکل از سرمایه را، سرمایه و منابعی می‌داند که افراد و گروه‌ها می‌توانند آن را از طریق پیوند با یکدیگر و با توجه به میزان و شدت ارتباطات خود به دست آورند. (Smith, 2005: 4). اصطلاح سرمایه اجتماعی خانواده نیز نشان‌دهنده یک گروه، شبکه اجتماعی و روابط بین افراد بالغ و کودکان است که در زمان رشد کودکان بسیار مهم است. کلمن دو نوع سرمایه اجتماعی را از هم تفکیک می‌کند: سرمایه اجتماعی در داخل خانواده و خارج از خانواده. تعاملات والدین-کودکان در دل خانواده، سرمایه اجتماعی درون خانواده به شمار می‌آید و سرمایه اجتماعی بیرون خانواده به روابط خارج خانه، در درون اجتماع کلی‌تر می‌پردازد که هنجارهای قوی‌تری برای کمک به اعضای خانواده نسبت به اعضای غیرخانواده به وجود می‌آورد. سرمایه اجتماعی بیرون خانواده شامل ارتباط با گروه‌ها و نهادها از جمله خویشاوندان و همسایگان و ارتباط با اولیا و مربیان و مسئولان مدرسه است. (نازک تبار، ویسی، ۱۳۸۷: ۱۳۴)

برخی از این نظریه‌ها مانند دل‌بستگی بالبی و فروید، به فرایندهای درونی و روانشناختی مانند چگونگی شکل‌گیری نوعی از احساسات و پیوند با دیگران اشاره دارد که این امر در رابطه با بعد روانشناختی و شخصیتی کودکان مقیم در مراکز شبانه‌روزی مؤثر است. بر اساس تئوری دل‌بستگی ایجاد و ادامه ارتباط برای کودک نباید با قطع رابطه همراه باشد لذا سرپرستی‌های موقت و متعدد برای کودکان پیشنهاد نمی‌شود لیکن در مراقبت شبانه‌روزی تعدد و کثرت قطع رابطه به دلیل حضور مربیان به صورت نوبتی و نه دائم می‌تواند به اضطراب، اختلالات رفتاری و مشکل در تعاملات اجتماعی آنها منجر گردد. نظریه‌های خانواده و سرمایه اجتماعی خانواده نیز با توجه به اینکه

پیوندهای شکل گرفته در درون خانواده چه فضایی را به لحاظ کمیت و کیفیت روابط می‌تواند ایجاد کند و اینکه محیط‌های شبانه‌روزی از حیث این پیوندها می‌توانند چه شکلی از تجربه را برای کودکان مقیم این مراکز فراهم کنند دارای اهمیت است. بر اساس نظریه سرمایه اجتماعی خانواده می‌توان گفت شرایط نابسامان خانواده این کودکان و مشکلات فراوان آنان ارتباطات درون خانواده را مختل و حتی آسیب‌زا کرده و مانع از شکل‌گیری روابط مؤثر بیرونی نیز می‌گردد. در زمان نگهداری در مراکز نیز این روابط و تعاملات به دلیل بی‌ثباتی برنامه‌های مراقبتی و شرایط خاص زندگی گروهی کمرنگ خواهد بود. همچنین مطابق با نظریه طرد اجتماعی کودکان و نوجوانان بی‌سرپرست و بدسرپرست یکی از گروه‌های در معرض طرد است که متأسفانه به دلیل شرایط خاص خانوادگی و مراقبتی و ناآگاهی جامعه طرد شدن از طرف سایر افراد جامعه را تجربه می‌کنند و این می‌تواند تجربه ناخوشایندی را برای آنان در پی داشته باشد. همچنین نظریه کنش اجتماعی به چگونگی ارتباط متقابل فرد با محیطی که در آن زندگی می‌کند و آنچه از محیط و دیگران در تجربه خود، درونی می‌کند، اشاره دارد و از این لحاظ می‌تواند به درک تجربه کودکان و نوجوانان ساکن در مراکز شبانه‌روزی از ارتباطات و تعاملات اجتماعی آنان با دوستان، مراقبین و افراد جامعه کمک کند.

سؤال پژوهش

پژوهش حاضر به دنبال پاسخ به این سؤال است که کودکان و نوجوانان بدسرپرست زندگی در مراکز مراقبت شبانه‌روزی را چگونه درک می‌کنند؟

روش تحقیق

تحقیق حاضر از لحاظ هدف تحقیق کاربردی است که به روش تحقیق کیفی و با رویکرد پدیدارشناسی (فنومنولوژی) توصیفی انجام شده است. این روش امکان دسترسی

به تجارب زندگی کودکان در مراکز شبانه‌روزی را فراهم کرده و در نتیجه آن می‌توان نیازهای این گروه را بهتر شناخت. مخاطب توصیه‌ها و پیشنهادها در این مطالعه برنامه ریزان و مسئولین در سطوح ستادی سازمان بهزیستی و تیم مراقبت مستقر در مراکز شبانه‌روزی به‌ویژه مددکاران اجتماعی هستند تا آنها در برنامه‌های مراقبتی بکار ببندند.

نمونه آماری برای این امر کودکان دختر و پسر ۱۳ تا ۱۸ سال مقیم مراکز شبانه‌روزی شهر تهران می‌باشند که تجربه زندگی حداقل ۵ سال را در این مراکز داشته و با استفاده از نمونه‌گیری هدفمند^۱ برگزیده سال شده‌اند. توضیح اینکه در حال حاضر تعداد کودکان و نوجوانان در این گروه سنی در استان تهران ۴۴۰ نفر و در شهر تهران حدود ۲۱۰ نفر می‌باشد که از این گروه کودکان دارای دوره اقامتی بیش از ۵ سال در مراکز در گروه هدف این تحقیق قرار داشتند.

در جمع‌آوری اطلاعات در پژوهش حاضر از روش مصاحبه نیمه ساختاریافته با سؤالات باز مانند "از تجربه‌تان از زندگی بعنوان یک کودک/نوجوان بی‌سرپرست در مرکز نگهداری شبانه‌روزی بگویید؟" یا "زندگی در مرکز شبانه‌روزی چه تأثیری روی روابط شما گذاشته؟" استفاده شد. همچنین معیار اشباع داده‌ها^۲ در مصاحبه با افراد گروه هدف در نظر گرفته شد. این تعداد در این پژوهش ۱۱ نفر بود که با رضایت شخصی و آگاهانه برای شرکت در پژوهش و ضبط صدا و با اجازه مسئولین مرکز در مصاحبه شرکت کردند. هرچند اصول اخلاقی در تحقیقات کیفی، در گروه‌های مختلف مشابه است، اما فرآیند پیچیده تحقیق کیفی و ماهیت آسیب‌پذیر کودکان، ملاحظات اخلاقی را در این گروه حساس کرده است. لذا توجه به مشارکت کودک، اخذ رضایت آگاهانه، مصاحبه در فضایی امن، برقراری ارتباط دوستانه و توأم با صداقت، عدم ادامه مصاحبه در صورت درخواست کودک، محرمانه بودن و حساسیت محقق به چگونگی انتشار اطلاعات مدنظر قرار گرفت.

-
1. purposive sampling
 2. saturation

روش تجزیه و تحلیل مصاحبه‌ها مبتنی بر هفت مرحله متدولوژی گلایزی انجام گردید. این مراحل شامل مرور اطلاعات مکتوب، استخراج عبارات مهم مرتبط با پدیده، فرمول‌بندی معانی، قرار دادن معانی فرموله شده در داخل خوشه‌ها و شکل دادن مضامین (تم‌ها)، ترکیب نتایج در قالب توصیف پدیده مورد مطالعه، تعیین ساختار ذات پدیده و اعتبار سنجی یافته‌ها از طریق مراجعه مجدد به مشارکت‌کنندگان می‌باشد. (محمدپور، ۱۳۸۹: ۲۸۰) بدین ترتیب بر اساس سه مرحله اول مفاهیم استنباط شده از مصاحبه‌ها در ۲۴۰ کد قرار گرفت و در مرحله بعد از ترکیب کدهای مشابه مفاهیم و سپس با ادغام مفاهیم مشابه تم‌های اصلی حاصل شد. در این پژوهش استخراج تم‌ها و مفاهیم از متن مصاحبه‌ها با استفاده از نرم‌افزار MAXQDA صورت پذیرفت. برای رسیدن به معیار قابلیت اعتماد

درگیری طولانی‌مدت با داده‌ها و صرف زمان کافی برای جمع‌آوری و تجزیه و تحلیل داده‌ها، مقایسه تحلیلی از طریق ارجاع به داده‌های خام و بازبینی تم‌ها و مفاهیم توسط تعدادی از مشارکت‌کنندگان انجام شد. همچنین به منظور تعیین اعتبارسنجی کیفی محتوا و حصول اطمینان از اهمیت مفاهیم حاصله و انتخاب تم‌های نهایی از روش دلفی فازی و دیدگاه ۱۰ نفر از خبرگان در دو راند با طیف فازی ۹ درجه گردآوری شد. بر اساس نتایج حاصله مشخص گردید که در تمامی موارد اختلاف کوچک‌تر از ۰/۲ است و در نهایت هیچ کد مفهومی حذف نگردید.

یافته‌ها

جدول شماره (۱) مشخصات عمومی مشارکت‌کنندگان را نشان می‌دهد. ۶ دختر و ۵ پسر ۱۴ تا ۱۸ ساله در این پژوهش شرکت داشتند که مدت اقامت آنان بین ۵ تا ۹ سال بود. علل بدسرپرستی این کودکان شامل اعتیاد، زندانی بودن، ازدواج مجدد، بیماری روانی و عدم صلاحیت اخلاقی سرپرستان یا تنها سرپرست کودک بوده است. همه مشارکت‌کنندگان محصل و در دوره دوم متوسطه در حال تحصیل بودند.

جدول ۱- مشخصات مشارکت‌کنندگان

وضعیت تحصیل	مدت اقامت در مرکز	سن	جنسیت	مشارکت‌کننده
محصل	۶ سال	۱۸	دختر	۱
محصل	۷ سال	۱۸	پسر	۲
محصل	۵ سال	۱۷	پسر	۳
محصل	۶ سال	۱۵	پسر	۴
محصل	۵ سال	۱۶	پسر	۵
محصل	۵ سال	۱۶	دختر	۶
محصل	۸ سال	۱۷	دختر	۷
محصل	۵ سال	۱۶	پسر	۸
محصل	۵ سال	۱۵	دختر	۹
محصل	۹ سال	۱۸	دختر	۱۰
محصل	۸ سال	۱۴	دختر	۱۱

یافته‌های این پژوهش شامل ۷ تم اصلی و ۲۲ مفهوم است:

جدول ۲- تم‌ها و مفاهیم

مفهوم (عبارت فرعی)	تم اصلی (عبارت اصلی)
مقررات سخت مرکز	نظارت، کنترل و محدودیت زیاد
محدودیت‌های ارتباطی	
محدودیت تردد	
نظارت بیش از حد مربیان	حس کمبود تفریح و شادی
کافی نبودن برنامه‌های تفریحی	
دشواری در دستیابی به فضای شادتر	ادراک از محیط مرکز
تعامل با مربیان، مددکاران و مشاوران مرکز	
حس عدم تعلق به جمع سایر کودکان مرکز	
رضایت از زندگی در مرکز	
تمایل به خروج از در مرکز	

امید به آینده	آینده، هاله‌ای از بیم و امید
نگرانی از آینده	
دغدغه دستیابی به موفقیت	
توجه به حمایت عاطفی کودکان	تقویت حمایت‌های همه‌جانبه
نقش مؤثر حمایت مردم	
تداوم حمایت مسئولان	
فقدان حمایت خانواده	
احساس شرم از وضع موجود	حس عدم پذیرش از سوی جامعه
تغییر دیدگاه مردم	
خوش‌بینی به حضور جامعه	
دل‌تنگی برای خانواده	احساس دوگانه به خانواده
ناراحتی از والدین	

تجزیه و تحلیل اطلاعات به دست آمده از افراد مشارکت‌کننده در خصوص تجربه آنان از زندگی در مراکز شبانه‌روزی منجر به استخراج تم‌ها و مفاهیم زیرگردید:

نظارت، کنترل و محدودیت زیاد

در ایتم به نظارت، کنترل و محدودیت زیاد در مراکز پرداخته می‌شود. نظرات منعکس شده در این تم، دربرگیرنده ادراک کودکان نسبت به محدودیت‌ها از جمله محدودیت‌های ارتباطی و رفت‌وآمد است که آنها را آزرده می‌کند. ایتم شامل ۴ مفهوم است.

مقررات سخت مرکز

کودکانی که در مراکز شبانه‌روزی زندگی می‌کنند معتقدند زندگی آنان تحت اجرای قوانین سختی است که آنها را در معرض ممنوعیت و محدودیت‌ها قرار می‌دهد. به دلیل زندگی گروهی کودکان در مراکز شبانه‌روزی که معمولاً با حضور یک مربی در

هر شیفت همراه است محدودیت‌هایی در برنامه‌های مراقبتی وجود دارد تا اداره امور را برای کارکنان راحت‌تر کند این محدودیت‌ها مورد تأیید کودکان نمی‌باشد.

«مرکز فضای شبیه خونه نیست و قوانین سختی داره ما مجبوریم قوانین رو رعایت کنیم آگه رعایت نکنیم دائم نصیحت میشیم، مثلاً ساعت خوابیدنمون، من حتی اگر خوابم نیاد هم نمیتونم بیدار بمونم مگر اینکه درس یا امتحان داشته باشم». (دختر، ۱۶ ساله)

آن‌ها خود را با کودکانی که با خانواده خود زندگی می‌کنند مقایسه کرده و احساس می‌کنند قوانین سختی در خانه ندارند.

محدودیت‌های ارتباطی

تعداد زیادی از کودکان و نوجوانان به عدم دسترسی به وسایل ارتباطی در مرکز در راستای قوانین سختگیرانه اشاره می‌کنند.

«ما تبلت و موبایل نداریم. میگن ممنوعه. یه کامپیوتر خراب داریم یه گوشه افتاده ولی برای درسامون از تبلت دست مدیرمون استفاده می‌کنیم یا گوشی مریمون اونم چون کرونا اومده و مجبوریم آنلاین درس بخونیم برای تماس با دوستانمون یا حتی خونوادمون باید از تلفن مدیریت استفاده کنیم» (پسر، ۱۷ ساله)

منع استفاده از موبایل یا تبلت از طرف مسئولین مربوطه در سازمان بهزیستی تعیین شده است و مراکز ملزم به اجرای آن می‌باشند اما این امر موجب نارضایتی اکثر کودکان شده است.

محدودیت تردد

رفت و آمد کودکان ساکن در مراکز شبانه‌روزی بسیار محدود و با نظارت و کنترل مددکار اجتماعی و مربیان انجام می‌شود. بیشتر آنان از سرویس مدارس استفاده کرده و برای انجام سایر امور نیز از وسیله نقلیه مورد تأیید مرکز با همراهی یکی از کارکنان استفاده می‌کنند.

«بعضی از محدودیت‌ها و قوانین برام سخته، مثلاً اینکه زیاد نمی‌تونیم بریم بیرون، وقتی کار داریم و مجبوریم با یکی از مربیامون یا مددکارمون میریم بیرون و زود هم باید برگردیم.» (دختر، ۱۸ ساله)

و یکی دیگر از کودکان بیان می‌کند:

«ما نمی‌تونیم با هم کلاسی هامون بریم بیرون چون بهمون اجازه نمیدن، اونارو هم نمی‌تونیم بیاریم تو مرکز یا مثلاً فامیلامون بیان تو مرکز، اینجا رفت و آمدی نداریم فقط مسئولین اجازه دارن بیان.» (دختر، ۱۶ ساله)

نظارت بیش از حد مربیان

مربیان بعضاً برای کنترل امور ضوابطی را با هماهنگی مسئولین مرکز در اداره آنجا اجرا می‌کنند تا از بروز اتفاقات و آسیب‌های احتمالی جلوگیری کنند.

«مربیا دائم مارو چک میکنن و میگن دختر باید ال کنه بل منه، سنگین باشه خانم باشه، این لباس درشان شما نیست، حتی وقتی باهمیم و می‌خندیم میگن ساکت، برای هر کاری باید از اونا اجازه بگیریم.» (دختر، ۱۴ ساله)

حس کمبود تفریح و شادی

برنامه‌های تفریحی چون سفر در مراکز به دلیل تعداد زیاد کودکان و هزینه‌های بالا در زمان‌های خاص و در صورت تأمین اعتبارات لازم یا حمایت افراد خیر امکان‌پذیر است و اوقات فراغت کودکان و نوجوانان عمدتاً در کلاس‌های آموزشی می‌گذرد.

کافی نبودن برنامه‌های تفریحی

کودکان ضمن یادآوری و ابراز رضایت از برخی برنامه‌های تفریحی چون اردوها و جشنواره‌های ورزشی از طرف سازمان بهزیستی به لزوم توسعه برنامه‌های تفریحی و سرگرم‌کننده در داخل مرکز یا بیرون اشاره دارند.

«بچه‌ها به تفریحات بیشتری نیاز دارن، ما بیشتر می‌رویم کلاس آموزشی، بیرون رفتن‌های تفریحی نداریم منظورم آینه که با دوستامون بریم بیرون حالا هرجایی میتونه

باشه، کافی شاپ، سینما یا بریم پاساژ و بدون دغدغه خرید کنیم، همیشه یه مربی با ما هست و نمیدارن راحت بگردیم» (دختر، ۱۶ ساله)

«ما اینجا گاهی خیلی احساس تنهایی و دل‌تنگی می‌کنیم و خوبه برنامه‌هایی برای سرگرم شدن داشته باشیم، اینکه در سال یه بار بریم سفر و گاهی بریم بیرون کافی نیست، ما میریم کلاس زبان یا ورزش ولی امکانات تفریحی زیادی تو مرکز نداریم باید بیشتر بریم بیرون مثلاً سینما، رستوران». (پسر، ۱۸ ساله)

دشواری در دستیابی به فضای شادتر

به نظر می‌رسد شرایط تعریف‌شده برای اداره مراکز آزادی و فضای شاد را برای کودکان به اندازه کافی فراهم نکرده است.

«من اگر مسئول بودم یه کم فضا رو شادتر می‌کردم، آزادی بیشتری می‌دادم، مثلاً ما تو مرکز یکسری محدودیت‌ها داریم برای اینکه آهنگ گوش بدیم، ما هم مثل بقیه آدم‌ها دوست داریم موزیک گوش بدیم و شاد باشیم و شادی کنیم ولی همش می‌گن همیشه، ممنوعه». (دختر، ۱۶ ساله)

ادراک از محیط مرکز

اینتم اصلی در خصوص ادراک کودکان از هر آنچه در محیط مرکز روی می‌دهد (امکانات، رفتار مربیان و...) است. علت استفاده از این عبارت، اطلاق این مفهوم بر تمام مفاهیمی بود که در محیط مرکز اتفاق می‌افتند و به نحوی محصول آن هستند. در نگاه کودکان مورد بحث، زندگی در مرکز با وجود سختی‌هایش، مزیت‌هایی برای آنها با توجه به شرایط زندگی خانوادگی‌شان دارد لیکن گاهی خوشبختی خود را در خروج از مرکز می‌دانند.

حس عدم تعلق به جمع سایر کودکان مرکز

یکی از مواردی که در مصاحبه‌ها از آن صحبت شد نیاز به صمیمیت بیشتر در مرکز و به ویژه حمایت بزرگ‌ترها از کوچک‌ترها در روزهای نخست ورود به مرکز بود. آنها در این زمینه به مفاهیمی چون کنار آمدن، زور گفتن، اذیت کردن و حمایت اشاره

کردند. تعدادی از آنان در بدو ورود به مرکز موردپذیرش قرار گرفته و مشکلی نداشته‌اند اما تعدادی دیگر از خاطرات اولین روزهای خود با تلخی صحبت می‌کردند مخصوصاً اینکه از خانواده دور و به جمع جدیدی وارد شده بودند.

«به‌هرحال دور شدن از خونه و اومدن تو جمع جدید اونم جای شلوغ مثل اینجا سخته مخصوصاً روزای اول که کسی رو نمی‌شناسی. برای من روز اول اومدنم تو مرکز سخت بود، بچه‌های بزرگ‌تر به بچه‌های کوچک‌تر زور می‌گفتن، مثلاً هی می‌گفتن وسایلتو اینجا ندار، رو تختم رو مرتب کن، برام آب بیار و... من کوچک‌تر از اونا بودم نمی‌تونستم از خودم دفاع کنم. با کمک مربی‌ها تونستم ارتباط برقرار کنم و کم‌کم دوست پیدا کنم» (دختر، ۱۸ ساله)

«روزی که اومدم به‌زیستی یکی از سخت‌ترین روزا برای من بود، تنها بودم، می‌ترسیدم شباً گریه می‌کردم. یه مدت طول کشید تا تونستم عادت کنم» (پسر، ۱۵ ساله)

در این راستا لزوم توجه به نیازهای کودکان در زمان ورود به مراکز با توجه به جدایی آنان از خانواده و بستگان با توجه به اینتم احساس می‌شود.

تعامل مناسب با مربیان، مددکاران و مشاوران مرکز

بسیاری از کودکان شرکت‌کننده در پژوهش به روابط دوستانه خود با مربیان، مددکاران و مشاوران مرکز اشاره می‌کنند و اینکه در بسیاری از موارد با آنان صحبت کرده و مشکلات خود را مطرح می‌نمایند.

«با یکی از مربیام بیشتر از همه حرف می‌زنم و مشکلاتمو میگم، خیلی مهربونه و به حرفام گوش میده، آرومم می‌کنه و برای سوالام همیشه یه جوابی داره، گاهی نگرانم نکنه عوضش کنن ببرنش یه مرکز دیگه، من مرکز که عوض شد از مربیای قبلیم دور شدم و این خیلی سخته. البته همه مربیا اینجوری نیستن، بعضی از مربیا بداخلاقان، بی‌حوصله‌ان، سخت‌گیرن.» (دختر، ۱۶ ساله)

«من بیشتر با مددکارم صحبت می‌کنم، با دوستانم حرف می‌زنم ولی بیشتر با مددکارم حرف می‌زنم چون مشکلمو حل میکنه. هر وقت از هرچی ناراحت میشم یا مشکلی دارم با اون صحبت می‌کنم و به حرفام گوش میده و کمک میکنه حالم بهتر بشه.» (دختر، ۱۴ ساله)

با این وجود کودکان در موارد کمی به وجود مشکلاتی با کارکنان اشاره داشتند. «تو مرکز روزای بدی هم داشتیم مثلاً پام شکست یا با بچه‌ها دعوا می‌شد یا به بار با مربی‌ام بدجور دعوا می‌شد. آخه بعضی از مربیا خیلی بداخلاقان. الان مربی‌مون خوبین ولی قبلاً مربی بداخلاق داشتیم که همش دعوا می‌کرد. سازمان باید تو انتخابشون بیشتر دقت کنه.» (دختر، ۱۵ ساله)

رضایت از زندگی در مرکز

علی‌رغم تمام مشکلات زندگی در مراکز شبانه‌روزی مشارکت‌کنندگان در پژوهش نسبت به زندگی در مرکز ابراز رضایت می‌کنند و در مقایسه با شرایط قبلی خود آن را مناسب می‌بینند.

«با همه مشکلات اینم بگم همیشه من خدا رو شکر می‌کنم که دولت آزمون حمایت می‌کنه و بازم سرپناه و امنیت و امکانات دارم که خیلی‌ها ازش محرومن.» (دختر، ۱۶ ساله)

«من پیش خواهر و پسرخاله‌ام که شوهرش زندگی می‌کردم. خوب خواهرم پول نداشت خرج منو بده و شوهرش دوست نداشت من اونجا باشم. دیگه نمیتونستن منو نگه دارن آوردنم اینجا. من وقتی پیش خواهرم زندگی می‌کردم خیلی مشکل داشتم ولی وقتی اومدم اینجا مشکلاتم کمتر شد.» (پسر، ۱۵ ساله)

این موضوع حاکی از آن است که این کودکان سختی‌های زیادی را در زمان زندگی در خانواده خود داشته‌اند که ورود به مراقبت جایگزین و زندگی گروهی در چنین مراکزی در مجموع برای آنان رضایت‌بخش است ولی خواهان بهبود وضعیت خود هستند. اما یکی از کودکان از شرایط زندگی در مرکز به‌طور مستقیم ابراز رضایت نکرده و زندگی نزد برادرش را بهتر از زندگی در مرکز می‌داند.

«برادرم قول داده منو ببره پیش خودش، درسته الان سربازه و پول نداره ولی زندگی با اون از مرکز بهتره. اون مکانیکی بلده میتونه شغل پیدا کنه و منم برم پیشش ولی اینجا بمونم معلوم نیست چه آینده‌ای داشته باشم. پیش اون راحت‌ترم، اینجا حتی یه گوشه‌ام نداریم، همیشه هرکاری دوست داریم انجام بدیم، مثلاً من دوست دارم برم

کلاس گیتار ولی ثبت نامم نمیکنن چون گروه ولی برادرم شاید منو بفرسته». (پسر،

۱۶ ساله)

تمایل به خروج از در مرکز

شرایط زندگی در مراکز شبانه‌روزی برای تعدادی از کودکان و نوجوانان در مقایسه با خانواده سخت‌تر است. در این مراکز شکل زندگی بصورت گروهی و طبق قوانین و مقررات خاصی صورت می‌گیرد و در بسیاری از موارد برای انجام امور نیاز به کسب اجازه مسئولین مربوطه دارند و همین امر شرایط را برای آنان سخت کرده و خروج از مرکز را به هر شکلی راه نجات خود می‌بینند.

«یه سری محدودیت‌ها اذیتمون میکنه. چون خانواده مون شرایط خوبی نداره نمیتونیم بریم اونجا. برای همین بعضی از بچه‌ها از خوابگاه خسته میشن و حاضرن به هر قیمتی شده ازدواج کنن و برن و مسئولین هم حساسیت نشون نمیدن، یکی از دوستانمون با پسر عموش ازدواج کرد ولی خودش میگه زندگی خوبی نداره، فکر کرد با ازدواج می‌تونه راحت‌تر باشه» (دختر، ۱۶ ساله)

آینده، هاله‌ای از بیم و امید

ایتم اصلی به موضوع ادراک و تصور کودکان از آینده اختصاص دارد. علت نام‌گذاری آن هم دیدگاه دوگانه کودکان در خصوص آینده بود. عده‌ای از آنها امید به آینده داشتند و تعدادی هم آینده را چندان روشن نمی‌دیدند. در نگاه آنان، آینده گاه مفهوم ناشناخته و تصور کردن آن، دشوار و همراه با نگرانی بود.

امید به آینده

تعدادی از کودکان امیدوار بودند که بتوانند با تلاش خودشان و حمایت‌های دولت از مرکز خارج و آینده خوبی در زندگی داشته باشند.

«من نسبت به آینده‌ام احساس خوبی دارم، آینده‌ام خیلی خوبه، قبلاً چنین حسی نداشتم ولی الان مطمئنم که میتونم با تلاش خودم و کمک موسسه و دولت زندگی خوبی داشته باشم» (پسر، ۱۷ ساله)

«به نظرم زندگی به قانون داره، هرچی بیشتر یاد بگیری و باتجربه تر بشی، عاقل تر میشی، بزرگ تر می شی و سختی ها رو بهتر تحمل می کنی، گاهی باید جنگید نباید کنار اومد، مشکل همیشه هست». (دختر، ۱۶ ساله)

نگرانی از آینده

در مقابل گروه قبلی برخی از فرزندان نسبت به آینده و زندگی خود ناامید و نگران اند. آن ها از تأثیر حضورشان در مرکز و عدم حمایت های خانوادگی به دلیل نبود یا ناتوانی خانواده ها صحبت کردند. بعضی از آنها فکر می کنند که بودن در مراکز شرایط آنان را برای آینده سخت کرده چراکه امکان زندگی دائم را نداشته و در سن مشخصی باید مرکز را ترک کنند و اگر حمایت های دولت نباشد سرنوشت سختی در انتظار آنان است.

«نمیدونم چی میشه آینده، آگه برم خونه خوب میشه ولی اگر نرم باید تا سربازی و دانشگاه بمونم و بعدم دیگه اینجا نگه نمیدارنم. اون موقع باید خودم برم کارکنم و پول دربیارم» (پسر، ۱۵ ساله)

«من نگران آینده ام، خونه، شغل، ازدوادم، زندگی ام بعد از اینجا چون کم کم باید مستقل بشم، بقیه بچه ها به خاطر داشتن خانواده نگرانی های ما رو ندارند، چون یکی هست که ازتون حمایت کنه و حمایت بهزیستی هم کافی نیست تا وقتی اینجا هستیم خوبه ولی بعد ترخیص ما رو رها میکنن و مسئولیت زندگی مون با خودمونه.» (دختر، ۱۸ ساله)

دغدغه دستیابی به موفقیت

با توجه به آینده مبهمی که برای این کودکان وجود دارد آنها معتقدند باید تا وقتی در مراکز هستند و از حمایت های مستمر دولت و خیریه ها برخوردارند برای ساختن آینده ای بهتر تلاش کنند.

«اینجا برای من مثل یه نقطه عبوره، یعنی یه مدت که اینجا هستم فرصت خوبیه تا پیشرفت کنم و موفق بشم ولی تو خانواده این امکان رو نداشتی، مسئولین باید کمک کنن، به علایق بچه ها توجه کنند، به اون جهت بدن، براشون الگوسازی کنند و با آدم های موفق آشناشون کنند» (پسر، ۱۸ ساله)

یکی از پسرها با شوق می گوید:

«اینکه چه آینده‌ای دارم و می‌تونم موفق باشم یا نه برام دغدغه است. اما خوب باید کار کنم، درس بخونم، برای مامانم دارو بخرم یا بستریش کنم. زندگی خوبی داشته باشم دیگه. آگه درس رو بخونم موفق میشم». (پسر، ۱۵ ساله)

تقویت حمایت‌های همه‌جانبه

اینتم اصلی به موضوع حمایت‌های عاطفی و مالی از کودکان اختصاص دارد. موارد مربوط به اینتم در ذیل ۴ مفهوم گزارش شده است. ۳ تم مربوط نیاز به توجه و حمایت و یکی از تم‌ها که زمینه و ریشه اصلی بدسرپرستی محسوب می‌شود، ناشی از فقدان حمایت مهم‌ترین نهاد اجتماع یعنی خانواده است.

توجه به حمایت عاطفی

وقتی کودکان و نوجوانان از تجربه خود از زندگی در مراکز صحبت می‌کنند به عدم کافی بودن حمایت‌ها صرف تأمین نیازها و مراقبت‌های مادی اشاره کرده و توجه به مسائل عاطفی را مهم می‌دانند. آن‌ها به نبود خانواده خود و عدم دریافت محبت از طرف آنان اشاره می‌کنند که نیاز است از طرف مراقبین فعلی آنان مدنظر قرار گیرد.

«درسته ما باید درس بخونیم و کار کنیم ولی اونا هم باید از ما حمایت کنن، غذا و لباسو نميگم منظورم آینه که بهمون محبت کنن چون ما تنهایی نمی‌تونیم پیشرفت کنیم، افراد خیر هم به ما توجه دارن، بنظر من آدمای مهربون زیاده و خدا مارو دوست داره. من دوستای خوب دارم، مربیا و مددکارم که همیشه هستن و تنهامون نمیدارن. اونا مارو دوست دارن و جای خونواده ما هستن.» (پسر، ۱۶ ساله)

نقش مؤثر حمایت مردم

کودکان ساکن در مراکز شبانه‌روزی به علت سبک زندگی‌شان با مفاهیمی چون مشارکت‌های مردمی، خیر و حامی‌آشنایی دارند چراکه بسیاری از نیازهای آنان به کمک این افراد برطرف می‌شود. حامی فردی است که حمایت از یک یا چند کودک را

به لحاظ مالی قبول می‌کند و در سنین بالاتر می‌تواند با آنها دیدار داشته باشد و حتی برای آینده او نیز حمایت‌های مالی و معنوی خود را ادامه دهد.

«حامی خوبه برای شغل و کار و خونه و... در آینده کمک کنه. شنیدم بعضیا حامی دارن و همه کار براشون می‌کنن من دوست دارم زودتر از مرکز ترخیص بشم و برای خودم زندگی کنم ولی دولت باید کمک کنه. برام یه حامی خوب مثل حامی رسول پیدا کنه خیلی خوبه و نگران نیستم. حامی رسول بردش سر کار تو کارخونه و رسول ترخیص شد.» (پسر، ۱۶ ساله)

«خوبه مردم به ما کمک کنن چون دولت نمیتونه، خیرین همیشه کمک میکنن برای سفر و لباس و... ولی ما برای آینده و شغل نیاز به کمک مردم داریم.» (پسر، ۱۵ ساله)

تداوم حمایت مسئولان

در نگاه کودکان، اگرچه آنان به انواع مختلف از حمایت اطرافیان و مسئولان مربیان برخوردارند؛ اما آن را کافی نمی‌دانستند و به نوعی خواستار توجه بیشتر به آنان و حمایت‌های مهم‌تری به‌ویژه از طرف مسئولان بودند.

«احساس می‌کنم نمیتونم به هدفم برسم و نیاز به حمایت بیشتری دارم مثلاً برای رفتن به رشته دانشگاهیم نیاز به کمک دارم میخوام روانشناس بالینی بشم. مرکز و مسئولین باید بهم کمک کنن، مثلاً برای کلاس کنکور و کتاب تست و آزمون‌ها.» (دختر، ۱۶ ساله)

«خوب همیشه اگر حمایت سازمان تا آخر پشت ما باشه و تنهامون نذاره، از نظر مالی و... اونا باید موقع ترخیص کمکمون کنن و بعدش مارو تنها ندارن. من نگرانم، بعد از رفتنم از مرکز اگر مشکلی باشه چیکار کنم؟ مددکارم میگه ما همیشه هستیم ولی من مطمئن نیستم اونا همیشه بتونن بهمون کمک کنن.» (پسر، ۱۶ ساله)

فقدان حمایت خانواده

بنظر می‌رسد علی‌رغم وجود حمایت‌های دولت و خیرین عدم وجود حمایت خانواده برای کودکان بسیار مهم است و فقدان آن را تجربه می‌کنند.

«مریبا و مددکار هیچ وقت جای مامان بابامون نیستن چون شیفتی میان مرکز و میرن ولی مراقبمونن و با ما مهربونن، یه وقتایی ازشون ناراحت میشیم ولی اونا کارمندن و مجبورن یه قوانینی رو رعایت کنن. بعضی وقت ها موسسه بیرونشون میکنه و یه مربی جدید میاره اما خونواده آدم همیشه خونواده میمونن و پیش بچه هاشونن و مراقبشون هستن» (پسر، ۱۶ ساله)

«دخترای هم سن من که خونواده دارن تو خونه خودشون با خانوادشون زندگی می کنن ولی من دور از خونواده و تو مرکز هستم اونا به خاطر داشتن خانواده نگرانی های ما رو ندارند، چون میدونن که یکی هست که ازشون حمایت کنه». (دختر، ۱۵ ساله)

حس عدم پذیرش از سوی جامعه

این تم اصلی به این موضوع می پردازد که برای کودکان اهمیت دارد که از سوی جامعه پذیرفته شده و طرد نشوند. موارد مربوط به اینتم در ذیل ۳ مفهوم گزارش شده است. اکثر کودکان از زندگی در مرکز احساس شرم داشتند و سعی در پنهان نگه داشتن این موضوع از دیگران می کردند. آن ها می خواهند که جامعه بپذیرد آنها تفاوتی با سایر افراد ندارند جز در داشتن خانواده که خارج از اختیار آنها است.

احساس شرم از وضع موجود

کودکان تحت پوشش سازمان بهزیستی همواره در معرض طرد از طرف افراد جامعه قرار دارند. در گفتگو با آنها استفاده از واژه "بچه های بهزیستی" به طور مکرر شنیده می شود چراکه آن را از مسئولین خود، دوستان یا اطرافیان زیاد می شنوند. این موضوع موجب دسته بندی این کودکان در مقایسه با سایر همسالانشان است.

«به ما میگن بچه بهزیستی، فکر میکنن ما آدمای بدی هستیم. مثلاً یه بار تو کلاس یه چیزی گم شد همه می گفتن کار بچه های بهزیستی، خانم مددکار اومد مدرسه و به همه گفت ما دزد نیستیم؛ ما خودمون همه چیز داریم برامون می خرن.» (پسر، ۱۵ ساله)

«دوستام تو مدرسه همش از خونواده و مهمونیا و سفراشون میگن اما من زیاد صحبت نمی کنم، چون دوست ندارم بدونن بچه بهزیستی ام یا خونواده ام مشکل دارن برای همین نمی تونم دوستای بیرون از مرکز پیدا کنم چون دلم نمی خواد شرایط منو

بدونن آخه یا دلشون میسوزه یا مارو عجیب غریب میبین، فکر میکنن با بقیه فرق داریم.» (دختر، ۱۶ ساله)

تغییر دیدگاه مردم

در ادامه مفهوم قبلی که به کودکان گروه هدف احساس شرمندگی می داد آنان به وضوح از لزوم آگاهی مردم در جهت پذیرفته شدن در جامعه صحبت می کنند. «دیگران شرایط زندگی من رو درک نمیکنن. تو بهزیستی بودن یا نداشتن پدر و مادر رو درک نمیکنن. تازه ما رو اذیت هم می کنند دوست دارم به مردم بگم ما با بقیه فرقی نداریم، به خاطر مشکلاتمون اینجاییم، مردم دیدشون نسبت به ما بده، خودمم قبل از اومدن اینجا دیدم بد بود، فکر می کردم یه جایی مثل زندانه.» (پسر، ۱۷ ساله)

خوش بینی به حضور در جامعه

استقلال برای این کودکان و نوجوانان زودتر از سایر کودکان اتفاق می افتد زیرا محدودیت سنی امکان حضور دائم آنان را در مراکز شبانه روزی کم می کند. اکثر آنان پس از خروج از مرکز با حمایت های دولتی یا خیرین وارد زندگی مستقل شده و اگرچه بعضاً با سختی و مشکلاتی در زمینه مسکن و شغل روبرو هستند اما برای حضور موفق در جامعه امیدوارانه تلاش می کنند.

«مددکارم میگه ترخیص که بشم بهم پول میدن و اون موقع میشه خواهرمو ببرم ولی نمیدونم میشه یا نه؟ ولی فکر کنم میشه من دارم می بینم که بچه هایی که رفتن زندگی خوبی دارن ولی مسئولین و حتی مردم هنوز دارن کمک میکنن و زندگی خوبی دارن.» (پسر، ۱۸ ساله)

«خیلی از دوستانمون که از ما بزرگتر بودن و زودتر ترخیص شدن و الان خونه گرفتن دارن کار میکنن یا درس میخونن، درسته که مشکلاتی دارن چون تنهان ولی خودشون میگن از زندگی تو مرکز بهتره و احساس بهتری دارن.» (دختر، ۱۸ ساله)

احساس دوگانه به خانواده

اینتم اصلی به دو دیدگاه متفاوت از کودکان می پردازد. یک گروه وابسته به خانواده و دل تنگ حداقل یکی از والدین بودند و گروه دیگر از والدین خود بخاطر ایجاد

تجربه زیسته کودکان و نوجوانان بدسرپرست از ... ۱۶۱

شرایط بد برای آنها دلگیر و ناراحت بودند. موارد مربوط به اینتم در ذیل ۲ مفهوم گزارش شده است

دل‌تنگی برای خانواده

حضور کودکان در کنار خانواده خود بسیار لذت‌بخش به نظر می‌رسد، آن‌ها می‌دانند که خانواده‌شان امکان نگه‌داشتن آنها را نداشته است.

«یه روز مامانم روز تولدم با یه هدیه اومد دیدنم و خیلی خوشحال شدم. آخه شوهرش سخت گیره و زیاد نمیداد اینجا ولی اون روز خیلی خوب بود بهترین روز برای من بود». (پسر، ۱۵ ساله)

«دوری از خانواده برام خیلی سخت‌ترین روز برای من روز ملاقات با خانواده‌ام هست و روزهای دورهمی و پختن غذای باب میلمون». (دختر، ۱۴ ساله)

ناراحتی از والدین

تعدادی از بچه‌ها تمایلی به صحبت کردن در مورد خانواده‌شان ندارند و اظهار می‌کنند خانواده‌شان آنها را در مرکز گذاشته‌اند و به دنبال زندگی خود رفته‌اند. بعضی از آنها یا در زندان هستند یا مشکلاتی دارند که برای فرزندانشان شرم‌آور است. تعدادی از آنها در سنین خیلی پایین از خانواده جدا شده‌اند و این جدایی را ناشی از بی‌مسئولیتی والدینشان می‌دانند.

«یه روز بابام اومد و اینجا دعوا راه انداخت و مدیرمون زنگ زد ۱۱۰. من خیلی خجالت کشیدم. اون معتاده همش مزاحم میشه و من دوشش ندارم بیاد اینجا و آبروی منو ببره، چه فایده‌ای داره وقتی منو نمیبیره پیش خودش؟ البته زندگی با اون برام سخت‌ترین و مددکارم میگه اینجا باشم برام بهتره، اونا صلاح منو بهتر میدونن». (پسر، ۱۵ ساله)

«بابام که من رو ول کرد و رفت و مامانم ازدواج کرد و چون شوهرش بچه‌های کوچیک داره سراغ من نمیداد. برام مهم نیست من خیلی به مادربزرگم وابسته‌ام و بیشتر دل‌تنگ مادربزرگم و مامانم اصلاً برام مهم نیست. بهتره که نینمش مادربزرگم منو نگه می‌داشت اون برام مادری کرد». (دختر، ۱۶ ساله)

ذات مشترک پدیده: فقدان

یکی از گام‌ها در پژوهش‌های پدیدار شناختی تعیین ذات مشترک پدیده است. محقق در جریان پژوهش دریافت فصل مشترک (ذات) کودکان بدسرپرست فقدان است زیرا اینان چه پیش از زندگی مرکزی و چه پس‌از آن ابعاد متفاوتی از فقدان را تجربه می‌کنند. بر اساس تم‌های اصلی حاصل از این پژوهش می‌توان گفت فقدان آزادی و ارتباطات در تم نظارت، کنترل و محدودیت زیاد، فقدان تفریح کافی در تم حس کمبود تفریح و شادی، فقدان پذیرش در جمع در تم ادراک از محیط مرکز، فقدان آینده‌ای روشن و بدون نگرانی در تم آینده، هاله‌ای از بیم و امید، فقدان حمایت در تم تقویت حمایت همه‌جانبه، فقدان پذیرش در جامعه در تم حس عدم پذیرش از سوی جامعه و فقدان حضور خانواده و روابط عاطفی در تم احساس به خانواده از جانب کودکان و نوجوانان احساس می‌شود.

بحث و نتیجه‌گیری

کودکان و نوجوانانی که به دلیل بی‌سرپرستی یا نداشتن سرپرست مؤثر و باصلاحیت ناچار به زندگی در مراکز مراقبت شبانه‌روزی‌اند به واسطه تغییرات عمده‌ای که در زندگی‌شان ایجاد می‌شود ممکن است خود را در فضایی احساس کنند که محدودیت، طردشدگی، تنهایی، نگرانی، نقصان و نوعی از خودبیگانگی را بر آنان تحمیل می‌کند. طرح موضوع نظارت، کنترل و محدودیت زیاد دربرگیرنده ادراک کودکان نسبت به محدودیت‌هایی است که به دلیل دستورالعمل‌ها یا ضوابط ابلاغی در مراکز اعمال می‌گردد. کودکان، از محدودیت‌های موجود در مراکز اظهار نارضایتی کردند. محدودیت در رفت‌وآمد و عدم دسترسی به موبایل از مهم‌ترین دغدغه‌های آنها بود. بسیاری از این کودکان خود را با سایر همسالان خود مقایسه می‌کنند که از آزادی بیشتری برخوردار هستند. کارلسون، سندرا (۲۰۱۸) نیز در پژوهش خود به وجود قوانین محدودکننده در

مرکز اشاره می‌کند که اختیار عمل را از کودکان می‌گیرد. این موضوع که با نتایج پژوهش حاضر نیز همخوانی دارد لزوم تغییر در برخی از این قوانین و ضوابط را نشان می‌دهد چرا که در دل این محدودیت‌ها نقض حقوق کودکان می‌تواند اتفاق افتاده و زمینه آسیب به گروه هدف یا کودک‌آزاری آنان را فراهم سازد. اهمیت توجه به این مسئله به این دلیل است که سازمان بهزیستی با سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی نامناسب بعنوان نهاد متولی حقوق این کودکان خود می‌تواند ناقض برخی از این حقوق باشد.

کمبود شادی و تفریح از دیگر موضوعاتی است که کودکان در مراکز احساس می‌کنند و توسعه فعالیت‌های مرتبط بانشاط و سرگرمی را لازم می‌دانند. در مطالعه امبرساری (۲۰۱۷) احساس امنیت و سرگرمی و شادی از ارتباط با دیگر کودکان بعنوان احساسی مثبت از طرف کودکان مطرح شده که با نتایج این تحقیق همخوانی ندارد. اما شاید بتوان گفت نتایج بررسی رجبی و همکاران (۱۳۹۵) در خصوص افسردگی و اضطراب بالای کودکان مقیم مراکز را به موضوع کمبود شادی و نشاط در مراکز مرتبط دانست.

محیط مرکز و ادراک آن یکی از تم‌های اصلی این پژوهش است که بخشی از شرایط زندگی کودکان را توصیف می‌کند. تعدادی از کودکان به روزهای سخت در زمان ورودشان به مرکز اشاره داشتند. این امر نشان می‌دهد عدم ارائه خدمات تخصصی روانشناسی و مددکاری اجتماعی مناسب با وضعیت کودکان تازه پذیرش شده می‌تواند شرایط سختی را برای آنان در روبرو شدن با تغییر مهم در سبک زندگی آنان فراهم کند به طوری که پس از سال‌ها از زندگی هنوز هم آن را فراموش نکرده‌اند. بر اساس تئوری دل‌بستگی تجربیات کودک با افراد مراقب خود در طی دوران کودکی، نقش محوری در تکامل و سلامت روانی او بازی می‌کند. زمانی که کودک از والد زیستی خود جدا می‌شود دچار بحران شده و در این شرایط به دنبال نزدیک شدن به فرد دیگری است تا امنیت از دست داده خود را بازیابد. به عقیده بالبی پاسخ به دل‌بستگی فرد در تعیین موفقیت و شکست در روابط بعدی او اهمیت اساسی دارد. از منظر اجتماعی این

واقعیت پذیرفته شده است کودکانی که وارد سیستم مراقبت می‌شوند، هنگامی که برای سازگاری با محیط جدید، کمک یا مداخله منظمی دریافت نمی‌کنند، مورد نوعی از بی‌عدالتی اجتماعی قرار می‌گیرند. با توجه به اینکه سن این کودکان در زمان ورود به مراکز معمولاً پایین است لزوم توجه مربیان، روانشناسان و به‌ویژه مددکاران اجتماعی در این امر بسیار مهم است.

از نظر کودکان مقیم مراکز مربیان و مددکاران اجتماعی عمدتاً انسان‌های دلسوز و قابل‌اعتماد و توانمندی بودند. هرچند بعضاً نارضایتی‌هایی هم دیده می‌شد، اما جزئی بود. نکته بسیار مهم دیگر اینکه اکثر کودکان از زندگی در مرکز رضایت داشتند و آنجا را برای شرایط فعلی خود، بهتر از بیرون می‌دانستند. این دیدگاه و نظر برخاسته از مقایسه است. کودک بدسرپرست با در نظر گرفتن وضع موجود خود شرایط زندگی در بیرون از مرکز را برای خود اسفناک می‌داند و متوجه این مهم است که نه خود و نه خانواده توان تأمین نیازهای اولیه وی را ندارد اهمیت توجه به این مقایسه زمانی مشخص می‌شود که بدانیم آنان در مقایسه با زندگی همسالان خود در خانواده شرایط خود را مناسب نمی‌دانستند. کارلسون، سندرا (۲۰۱۸) به رفتار کارکنان و در مواردی تنبیه شدن کودکان توسط آنان و عدم رضایت آنان از شرایط زندگی در مراکز در نتایج خود اشاره می‌کند که با نتایج این تحقیق یکی نیست.

آنچه که به‌نوعی در مصاحبه‌ها برای محقق قابل‌تأمل بود دیدگاه دوگانه کودکان در خصوص آینده بود. آن‌ها آینده را مبهم می‌دیدند و اگرچه بعضاً اظهار امیدواری می‌کردند؛ اما این موضوع خیلی با قاطعیت نبوده و همراه با شک و تردید بود. تجربه تلخ از دست دادن، جدایی از خواهران و برادران و فقدان حمایت خانوادگی کودک را در این ترس مدام نگه می‌دارد که هر لحظه ممکن است با شرایطی سخت‌تر روبرو شده و حمایت‌های دولت و مؤسسات خیریه را از دست بدهند و با توجه به فقدان حمایت خانواده علی‌رغم تلاش خود آینده‌ای مبهم را بدون این حمایت‌ها برای خود تصور می‌کنند. امبرساری، نویکا (۲۰۱۷) در مطالعه خود به این نتیجه رسید که احساس

سردرگمی و ناامیدی نسبت به آینده در احساسات منفی کودکان مورد زیاد است که می‌توان گفت نتایج حاصله با پژوهش حاضر همسو است.

شاید بتوان گفت تقاضای عموم کودکان نیاز به حمایت همه‌جانبه از طرف دولت و مردم خلاصه شده است. چنین خواسته‌ای ناشی از فقدان حمایت مهم‌ترین نهاد اجتماع یعنی خانواده است. در نگاه کودکان، اگرچه حمایت از آنان به انواع و انحاء مختلف از اطرافیان و مسئولان و مربیان به عمل می‌آید؛ اما آن را کافی نمی‌دانستند و به‌نوعی خواستار توجه بیشتر به آنان و حمایت‌های مهم‌تری به‌ویژه از طرف مسئولان بودند. افزایش حمایت‌های فردی و گروهی و فعالیت‌های خانوادگی در نتایج تحقیق مک کالو، مری الیزابت (۲۰۱۷) نیز بعنوان یکی از خواسته‌های کودکان ساکن در مراکز شبانه‌روزی مطرح شده است و این نشان می‌دهد حمایت‌طلبی در بین این گروه از کودکان بسیار مهم و قابل توجه است. طبق نظریه سرمایه اجتماعی افزایش این سرمایه نیازمند عضویت در گروه‌های اجتماعی است این در حالی است که مشکلات خانواده از جمله فقر، اعتیاد، طلاق و طرد حاصل از آن، عضویت فرزندان در محیط‌های اجتماعی را محدود می‌کند. متأسفانه کودکان و نوجوانان بی‌سرپرست از سرمایه اجتماعی خانواده محروم هستند چه زمانی که با خانواده خود زندگی می‌کرده‌اند و چه پس از دوری از خانواده و اقامت در مراکز شبانه‌روزی. تورم اقتصادی، مشکلات مربوط به مسکن و شغل برای کودکان محروم از خانواده شرایط سخت‌تری را ایجاد می‌کند. بنابراین می‌توان گفت عدم وجود برنامه جامع حمایتی دولت از این کودکان از زمان بدو ورود به مراکز تا حضور آنان در جامعه نیز به نگرانی این افراد دامن می‌زند.

حس عدم پذیرش از سوی جامعه یکی دیگر از دغدغه‌های کودکان بود. اینتم اصلی به این موضوع می‌پردازد که برای کودکان اهمیت دارد که از سوی جامعه پذیرفته شده و طرد نشوند. اکثر کودکان از زندگی در مرکز احساس شرم داشتند و سعی در پنهان نگه‌داشتن این موضوع از دیگران می‌کردند. از نظر آنان جامعه باید با واقعیت وجودی آنها کنار بیاید و بپذیرد که آنها تفاوتی با سایر افراد ندارند جز در داشتن خانواده که خارج از اختیار آنها است. نظریه طرد اجتماعی بر عدم وجود یا دسترسی به

منابع، حقوق اجتماعی و فرایندی پویا در طول زندگی افراد محروم تأکید دارد. در این حوزه، برخی از گروه‌های اجتماعی، جمعیت در معرض خطر محسوب می‌شوند. از جمله می‌توان به گروه‌های کودکان و نوجوانان بی‌سرپرست و بدسرپرست اشاره کرد که متأسفانه به دلیل شرایط خاص خانوادگی و مراقبتی و عدم آگاهی افراد جامعه در معرض طرد از طرف سایر افراد جامعه قرار دارند.

آخرین‌تیم بدست آمده از مصاحبه‌ها مربوط به مفهومی است که تمام مشکلات از نبود آن ناشی می‌شود یعنی خانواده. این‌تیم اصلی به دو دیدگاه متفاوت از کودکان می‌پردازد. یک گروه وابسته به خانواده و دل‌تنگ حداقل یکی از والدین بودند که حتی ممکن است به دلیل مواردی چون زندانی بودن یا ازدواج مجدد زمینه جدایی و زندگی کودک در مراکز شبانه‌روزی را فراهم کرده باشند و گروه دیگر از والدین بخاطر ایجاد شرایط بد برای آنها ناراحت بودند و دلیل اصلی مشکلاتشان را ناشی از عملکرد ضعیف آنان در ایفای نقش والدینی می‌دانستند. در بررسی دنبرگ (۲۰۱۶) تداوم احساس وابستگی به اعضا خانواده خود در طول سال‌های جدایی از خانواده و اینکه وابستگی و احساسات آنها نسبت به مراقبین خود بیشتر جنبه مادی (نیازهای تغذیه‌ای و پوشاک و...) داشته است مفهوم دل‌تنگی خانواده را در پژوهش حاضر تأیید می‌کند.

یکی از متمایزترین یافته‌ها در این پژوهش که در پژوهش‌های پیشین به آن اشاره نشده است موضوع نیاز کودکان و نوجوانان به پذیرش از طرف جامعه و احساس شرم از زندگی در مراکز شبانه‌روزی بعنوان یک کودک بی‌سرپرست یا بدسرپرست است. با توجه به اینکه این پژوهش‌ها در خارج از ایران صورت گرفته است شاید بتوان گفت این موضوع به دیدگاه‌ها و زمینه‌های فرهنگی موجود در ایران در خصوص کودکان بی‌سرپرست برمی‌گردد. آنجا که مورد ترحم قرار گرفته یا بعنوان گروهی متفاوت از سایر کودکان دیده می‌شوند. این امر نشان می‌دهد برنامه‌های سازمان بهزیستی و متولیان فرهنگی در این زمینه دارای ضعفی جدی است. در نظریه کنش متقابل نمادین افراد با یکدیگر و با محیط خود درکنش متقابل بوده و محیط اطراف خود را تحت تأثیر و از

محیط و دیگر افراد تأثیر می‌پذیرند. گافمن می‌گوید افراد نسبت به اینکه دیگران آنها را چگونه می‌بینند بسیار حساس هستند و شکل‌های متعدد و تأثیرگذاری را به کار می‌برند تا آن‌گونه که می‌خواهند دیگران نسبت به آنها واکنش نشان دهند. او چنین می‌پنداشت که افراد در هنگام کنش متقابل، می‌کوشند جنبه‌ای خود را نمایش دهند که موردپذیرش دیگران باشد. کودکان و نوجوانان بخاطر نگرانی از طرد از طرف جامعه تلاش می‌کنند تصویر فردی عادی را از خود به نمایش بگذارند چراکه معتقدند موقعیت اجتماعی تعریف‌شده برای آنان در نگاه افراد جامعه منفی است. تجاربی که در این زمینه در مدرسه به دست آورده‌اند میزان اعتماد آنان را کم می‌کند. هم‌زمان با طرد مکانیسم کناره‌گیری نیز اتفاق خواهد افتاد. این کودکان در عادی نشان دادن شرایط، پنهان کردن وضعیت زندگی خود و دوری از قضاوت‌های می‌کوشند ولی این امر به محدود نمودن ارتباط با محیط به‌عنوان مکانیزم حفاظت از خود منجر خواهد شد و تعاملات سالم و ایفای نقش آنان را دچار آسیب خواهد کرد.

نکته قابل‌توجه دیگر در این پژوهش رسیدن به اشباع نظری در مصاحبه با ۱۱ نفر از کودکان و نوجوانان بدسرپرست بود که در اکثر پژوهش‌های صورت گرفته با روش مشابه نیز تعداد مشارکت‌کنندگان تعداد کمی بوده است. وجود اشتراک در مسائل و مشکلات این کودکان و شباهت نیازها و خواسته‌هایشان و مهم‌تر از آن تجربه کوتاه زندگی در کنار خانواده و حضور در فضایی با چارچوب و قوانین مدیریتی یکسان می‌تواند دلیلی بر تکراری بودن نظرات و خواسته‌ها و حصول به اشباع نظری دانست که می‌تواند بعنوان یک محدودیت در رابطه با گروه هدف مدنظر قرار گیرد. آن‌ها کودکانی معصومانند که آرزوهایی کوچک دارند.

پیشنهادها

۱- مددکاران اجتماعی بعنوان متخصصین حوزه رفاه اجتماعی می‌توانند با در نظر گرفتن نتایج حاصل از این پژوهش در سطوح مختلف سیاست‌گذاری و اجرا در نقش

آموزش‌دهنده کودک و خانواده، حامی آنان یا تسهیل‌گری به‌ویژه در کارگروهی اقدام نماید. مددکاران اجتماعی بعنوان عضو اصلی تیم مراقبت مراکز نگهداری شبانه‌روزی می‌توانند نسبت به هدایت سایر اعضا و تدوین برنامه مراقبت کودک متناسب با نیاز اصلی کودک و مشارکت وی در تصمیم‌گیری‌ها برنامه‌ریزی نماید.

۲- تمرکز بر کار فرهنگی و تغییر نگرش افراد جامعه نسبت به کودکان بی‌سرپرست و بدسرپرست از طریق رسانه‌های جمعی به شکل مثبت باید مدنظر برنامه ریزان قرار گیرد.

۳- از آنجا که بیشتر برنامه‌های مداخلاتی بر مراقبت از کودکان متمرکز است توجه به برنامه‌های خانواده محور در برنامه‌ریزی‌های حمایتی و مراقبتی از کودکان و نوجوانان بی‌سرپرست و بدسرپرست با هدف جلوگیری از اقامت بلندمدت آنان در مراکز شبانه‌روزی و پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی، عاطفی و روانی لازم است. این امر از طریق تغییر در سیاست‌گذاری‌های برنامه حمایت از کودک و خانواده از کودک محور به خانواده محور و در نتیجه توانمندسازی آنان برای بهبود شرایط زندگی و توسعه خدمات مددکاری اجتماعی در جهت تقویت برنامه‌هایی چون مراقبت خویشاوندی و مراقبت مشارکتی تحقق می‌یابد.

۴- با توجه به تأثیر عمیق گروه همسالان در ایجاد ذخیره دانش کودکان بدسرپرست و بی‌سرپرست و به اشتراک

گذشتن تجربیات و تأثیر مثبت روانی اجتماعی آن، پیشنهاد می‌شود زمینه برای ایجاد گروه‌های حمایتی تحت هدایت تسهیلگر حرفه‌ای ایجادکنند. نقش مددکاران اجتماعی بعنوان تسهیلگر در این خصوص مهم است.

۵- تدوین پروتکل توانمندسازی کودکان با هدف ورود موفق آنان به جامعه به‌منظور آماده‌سازی و کاهش نگرانی آنان از شرایط زندگی خود در آینده پیشنهاد می‌شود. تعریف بسته حمایت‌های اجتماعی اقتصادی و روانی متناسب با شرایط جامعه

در این پروتکل مهم است. نقش مددکاران اجتماعی در شناسایی منابع اجتماعی و بهره‌گیری از ظرفیت‌های موجود همچون NGO ها، خیرین و... مهم است.

۶- تلاش برای ارائه مداخلات مؤثری که به احساسات و تجارب کودکان پاسخ می‌دهد، ضروری است. معرفی و توصیف طبیعی احساساتی چون ترس، غم و دل‌تنگی می‌تواند به کودکان و نوجوانان کمک کند تا احساساتشان را کشف کنند و به راحتی بروز دهند. این وظیفه متخصصینی چون مددکاران اجتماعی و روانشناسان می‌باشد تا فضا و فرصت لازم را برای آنان به وجود آورند. این لذا وجود نیروی انسانی متخصص و کارآمد و دوست دار کودک می‌بایست در گزینش نیروی انسانی این مراکز مدنظر قرار گیرد.

منابع

- آجری، مریم و شیخی زاده، مهدیه. (۱۳۹۳)، مقایسه اختلال رفتاری کودکان بی سرپرست با کودکان تحت حمایت خانواده، ارائه شده در نخستین همایش ملی توانمندسازی فردی اجتماعی افراد با نیازهای ویژه، فائات، <https://civilica.com/doc/552423>
- ایراندخت، فیاض و کیانی، ژاله. (۱۳۹۰)، «بررسی سلامت روانی نوجوانان پرورشگاه شهید دستغیب و نمازی شهر شیراز»، فصلنامه روانشناسی افراد استثنایی، سال اول، شماره ۱۹: ۲-۴۷.
- برک، لورا. (۱۳۹۳)، روان‌شناسی رشد نوجوانی تا پایان زندگی، ترجمه: یحیی سید محمدی، جلد دوم، تهران: انتشارات ارسباران، چاپ بیست و هشتم.
- برگر، کاتلین. (۱۳۹۴)، روانشناسی رشد کودک و نوجوان، ترجمه: اسماعیل سعدی پور، تهران: انتشارات دوران، چاپ دوم.
- تعاریف و مفاهیم استاندارد سازمان بهزیستی کشور. (۱۳۹۵)، سازمان بهزیستی کشور.
- دستورالعمل تخصصی دفتر امور کودکان و نوجوانان. (۱۳۹۷)، سازمان بهزیستی کشور.
- رجبی، مسلم؛ بگیان کوله مرز، محمدجواد؛ بختی، مجتبی و کریمی نژاد، کلثوم. (۱۳۹۶)، «مقایسه شاخص‌های سلامت روان در کودکان بی سرپرست نگهداری شده در مراکز با کودکان سپرده شده نزد اقوام در استان لرستان»، نشریه پرستاری کودکان، دوره ۴، شماره ۱: ۳۷-۴۷.
- رزاقی، رضا. (۱۳۹۶)، مراقبت و توانمندسازی کودکان دور از خانه، تهران: نشر ارجمند، چاپ اول.
- رضایی، فاطمه. (۱۳۸۷)، حقوق کودکان فاقد سرپرست قانونی، تهران: انتشارات سازمان بهزیستی کشور، چاپ اول.
- سالنامه آماری سازمان بهزیستی کشور، ۱۳۹۸.
- شارون، جوئل. (۱۳۹۸)، ده پرسش از دیدگاه جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، نشر نی، تهران
- شالچی، بهزاد؛ وحیدنیا، بهزاد؛ دادخواه، مهرناز؛ علیپوری نیاز، مینا و مقیمی فام، پریسا (۱۳۹۶)، مقایسه اختلالات عاطفی رفتاری و مهارت‌های اجتماعی در نوجوانان دختر عادی و فرزندان مراکز شبانه‌روزی سازمان بهزیستی، فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی، سال هفدهم، شماره ۶: ۱۷۳-۲۱۰

تجربه زیسته کودکان و نوجوانان بدسرپرست از ... ۱۷۱

- قاضی نژاد، مریم و ساوالان پور، الهام. (۱۳۸۷)، بررسی رابطه طرد اجتماعی و آمادگی برای اعتیاد، *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی*، دوره ۱۶، شماره ۶۳: ۱۳۹-۱۸۰.
- کرین، ویلیام. (۱۳۸۴)، نظریه‌های رشد: مفاهیم و کاربردها، ترجمه دکتر غلامرضا خوی نژاد و علیرضا رجایی، تهران: انتشارات رشد، چاپ اول.
- گزارش تحلیلی وضعیت کودکان و نوجوانان، سازمان بهزیستی کشور، ۱۳۹۷.
- گیدنز، آنتونی. (۱۳۹۱)، *جامعه‌شناسی*، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نشر نی، چاپ بیست و هفتم.
- منادی، مرتضی (۱۳۹۳)، *جامعه‌شناسی خانواده*، تهران: انتشارات دانژه، چاپ دوم.
- نیازی، محسن و مرتضوی، آمنه. (۱۳۹۴)، بررسی و تحلیل نظریه کنش متقابل نمادین. مقاله ارائه‌شده در کنفرانس بین‌المللی علوم انسانی، روانشناسی و علوم اجتماعی ۱۳۹۴ در تهران، بازیابی شده در وب سایت www.sid.ir

- Ambarsari, Wulan Novika. (2017). "Lived Experiences Of Children In A Selected Orphanage." *International Jurnal Of Advanced Research(IJAR)*, 5(5), 568-577.
- Bruskas, Delilah. (2008). "children in foster care: A Vulnerable Population At Risk." *Journal of Child and Adolescent Psychiatric Nursing*, 21(2), 70-77
- Denenberg, Peter. (2016), *The Experience of Children and Young People in Long Term Foster Care*, Sociology Department, Lancaster University.
- Karlsson, Sandra. (2018). "You said "home" but we don't have a house' - children's lived rights and politics in an asylum centre in Sweden." *Children's Geographies*, 17(1), 64-75.
- Keyes, C. L. M. (2010). "Social well - being." *social psychology quarterly, Journal of Sociology*, 67, 121-140.
- McCullough, Mary Elizabeth Ann. (2017). A Phenomenological Study of Youth Experiences in Residential Foster Care and their Recommendations for Change, *Doctor of Education* (EdD), George Fox University.
- Peace, Robin. (2001). "Social Exclusion: A Concept in Need of Definition." *Social Policy Journal* of New Zealand, 16, 17-35.
- Perumal, N, and Kasiram, M. (2009). "Living In Foster Care And In A Children's Home: Voice Of Children And Their Caregivers." *Social Work/Maatskaplike Werk*, 45(2), 198-206

- Simmel C. (2012) "Highlighting adolescents' involvement with the child welfare system: A review of recent trends, policy developments, and related research." *Children and Youth Services Review*, 34(7), 1197-1207.
- Smith, S. S. (2005). "Don't put my name on it: Social Capital Activation and Job-Finding Assistance among th Black Urban Poor." *American Journal of Sociology*, Vol. 111, No.1.